

علی و عدالت (بخش آخر)

اصل چهارم مبانی معرفتی عدل علی : مبارزه طبقاتی است که طیف بندیهای اجتماعی سیاسی را بهم میریزد و جنگ داخلی را ایجاد می کند و دوستان را از دشمنان تعریف می کند. در عرصه انقلاب اجتماعی و سیاسی وحدت های کاذب برقرار است، اما تا نام انقلاب طبقاتی به میان آید، تفرقه جای اتحاد می گیرد و لشکرکشی ها شروع میشود صف بندیهای جدیدی بوجود می آید، که شمشیرهای ما بر روی هم دیگر کشیده میشود طلحه و زبیر عشره مبشره محمد و پشتیبان سیاسی علی در شورای عمر و قیام بر علیه عثمان، سردمداران جنگ طبقاتی جمل میشوند چرا که در جنگ طبقاتی، منافع طبقاتی به مبارزه کشیده می شود نه جان افراد و هویت آنها و این چیزی نیست که براحتی بتوان از آن گذر کرد. اینجا است که من برای انقلاب سیاسی - اجتماعی با شما بیعت نکرده ام تا با انتقال قدرت از عثمان به علی کارها پایان یابد. همه دعاها برای آمین است و آمین من مبارزه و جنگ و انقلاب طبقاتی است، همانی که شما باید برای انجام آن بهائی سنگین بدهید. پس خطبه 92 (صبحی صالح) سومین خطبه عمومی علی پس از کسب قدرت:

دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي - مرا رها کنید و کس دیگری برای حکومت انتخاب کنید.

چرا که برای من انقلاب سیاسی و کسب قدرت شروع کار است نه پایان امر آنچنانکه در شورای عمر در برابر بیعت عبدالرحمان ابن عوف گفتم من دنبال انتقال قدرت سیاسی نیستم. اگر قدرت سیاسی را می خواستم با يك نعم در برابر خواسته عبدالرحمان که گفت : با تو ای علی بیعت می کنم بر مبنای کتاب الله و سنت رسول الله و رویه شیخین 13 سال پیش این انتقال قدرت سیاسی از عمر به من انجام می گرفت و دیگر اینهمه فجایع عثمانی اتفاق نمی افتاد ولی برای آن 13 سال پیش در برابر خواسته عبدالرحمن عوف جواب لا دادم و گفتم با کتاب و سنت رسول الله و رویه خودم نعم چرا که من خوب می دانستم که تضاد من با عبد الرحمن و عوف و عثمان و سعد ابن ابی وقاص و طلحه و زبیر که در جلسه شورای عمر با انتخاب عمر حضور داشتند بر سر کتاب الله و سنت رسول الله و انتقال قدرت سیاسی از عمر به علی نیست چرا که همه اینها در رویه شیخین و رویه خودم نمود پیدا می کرد، یعنی قرآن محمد و سنت محمد در رویه شیخین يك معنا داشت که با قرآن محمد و سنت محمد در رویه من متفاوت بود. همان تفاوتی که در جنگ صفین باعث شد تا من بگویم قرآن های محمد از سر نیزه های معاویه پائین بکشید و آنرا لگد کوب کنید چرا که قرآن و سنت محمد خارج از عمل اجتماعی و رویه من لباس تقوی بر تن جور و زور و جنایت و ستم اجتماعی خواهد بود و این را خوب می دانم که قرآن محمد و سنت محمد در دو رویه مختلف من و شیخین به جنگ هم می آیند و شرایط امروز را عوض خواهند کرد.

فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ - همانا من با قبول بیعت و انقلاب اجتماعی شما به استقبال آینده ای می روم که دارای صورتی و رنگی غیر صورت و رنگ امروز انقلاب اجتماعی شما خواهد داشت در آن مرحله انقلاب طبقاتی پاهای شما سست میشود و ایمان و خردها شما زمین گیر

وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتُ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ - افق های آینده مراحل انقلاب برای من تیره و تار است و راه آینده مراحل انقلاب نا پیداست، ولی این راه بدانید.

وَ اَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ - آگاه باشید اگر انقلاب اجتماعی شما را و انتقال قدرت سیاسی از عثمان به خودم را پذیرفتم، در مراحل بعدی انقلاب سیاسی و انقلاب طبقاتی آنچه خود تشخیص می دهم عمل می کنم و تسلیم هیچگونه مصلحتی نخواهم شد.

وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ - و گوشم را بدهکار حرف و سرزنش هیچ دایه مهربان تر از مادر نخواهم کرد

وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي - ولی اگر همین مرحله مرا رها کنید و مسئولیت و رهبری انقلاب اجتماعی خود را بمن نسپارید آنوقت منم یکی از شهروند هائی میشوم مانند شما.

فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ - و شاید از شما هم بیشتر بهر کسی که شما غیر من انتخاب کردید من شنونده تر و مطیع تر باشم، آنچنانکه دیدید 25 سال پیش در آنزمانی که انتقال قدرت از محمد توسط شورای سقیفه به شخص منتقل شد در حالیکه :

خطبه 3 فراز 2 و 3 (صبحی صالح)

وَ طَفِقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَدِّ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ تَرْجِيحَ الصَّبْرِ فَرَأَيْتُ أَنْ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قُدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تَرَاثِي نَهْبًا - در برابر شورای انتقال قدرت سقیفه دو راه برای بیشتر باقی نمانده بود یا مانند شما قیام مسلحانه بر علیه سقیفه و گروه کودتا ی مخملی و نرم، یا تسلیم در برابر تصمیم شورای سقیفه و انتخاب استراتژی صبر و سکوت، همین استراتژی که در آن پیر کوژ میشود و جوانان پیر ولی برای وحدت مسلمان به کودتا تن دادم و درحالیکه خار در چشمم و استخوان در گلویم بود حتی به تبعید و مرگ مظلوم برادرم ابوذر در صحرای ریزه اعتراض نکردم و برای وحدت مسلمان پشت سر کودتاگران نماز خواندم با آنها بیعت کردم به آنها مشاوره فکری دادم تا نهضت محمد باقی بماند چراکه نهضت محمد بین مرگ و بیماری مرا قرارداد بود طبیعی بود که من در برابر مرگ نهضت محمد به بیماری رضایت می دهم و دادم پس حالا هم بدانید که

ادامه خطبه 92 - وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيْرًا - اگر من برای شما مشاور سیاسی باشم بهتر است تا رهبری انقلاب اجتماعی شما را بپذیرم زیرا آنچه به قرآن محمد و سنت محمد محتوا و سمت گیری می بخشد رویه من است و این رویه چیزی نیست جز همین انقلاب طبقاتی که باید در جامعه به کفر و نفاق کشیده محمد در این مرحله صورت بگیرد و هیچ راه دیگری برای اصلاح جامعه محمد در این مرحله غیر از انقلاب سیاسی و طبقاتی وجود ندارد و مطمئن باشید که اگر غیر از این راهی وجود داشت من بهتر از هر سیاستمدار دیگری به آن مطلع می بودم در عرصه انقلاب سیاسی - طبقاتی است که آنوقت شما خواهید دید که دوستیها بدشمنی بدل می شود و عقده های طبقاتی جای عقد های سیاسی را می گیرد، پس بهتر است که همین حالا که انقلاب اجتماعی شما به موفقیت انجامیده است شما دنبال کسی دیگری جهت انتقال قدرت بروید که کار شما را پایان یافته ببیند و بهمین انقلاب اجتماعی شما قانع گردد و با انتقال قدرت از شاه به ولایت فقیه همه چیز را تمام شده بداند. و اوجب الواجبات حفظ نظام سیاسی و فقهاتی خود بداند و در راه حفظ نظام فقهاتی خود مصدق را کافرو طیب حاجی رضائی را مومن بشمارد و انقلاب طبقاتی را مال خرها و گاوها بداند و صاحب انقلاب اجتماعی را بازاری ها بداند، گروگان های جاسوس آمریکائی و انگلیسی را با يك فتوی آزاد کند و گروگانهای سیاسی شما را با يك فتوی در تابستان 67 همگی چشم بسته در دادگاههای يك دقیقه ای، نیری و رئیسی و اشراقی، قتل عام نماید. جواهر کلام شیخ حسن نجفی تکریم نماید و کتاب اقتصاد اسلامی مطهری را خمیر کند. زنان حامله با جنین های درون شکم را در سال 60 بدار مجازات اسلامی بسپارد ولی زیر پای توابعین سال 88 (سعید حجاریان و عطریانفر همان سربازان گمنام امام زمان در سال 60-61) فرش قرمز پهن کند.

اصل پنجم مبانی معرفتی عدل علی :

باید به انقلاب اجتماعی (جهت تحقق عدل اجتماعی) و انقلاب سیاسی (جهت تحقق عدل سیاسی) و انقلاب طبقاتی (جهت تحقق عدل طبقاتی و اقتصادی) بعنوان مراحل پدیده تاریخی نگاه کنیم، نه اینکه بر مبنای نگاه ولنتاریستی و اراده گرایانه بخواهیم بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، تاریخی، انقلاب اجتماعی - سیاسی - طبقاتی، با تکیه بر شور و احساسات کوتاه مدت طبقه متوسط در شرایطی که هنوز طبقه پائین به خوداگاهی طبقاتی دست پیدا نکرده است و هنوز در مرحله صنفی بسر می برد و از هرگونه تشکل و سازماندهی محروم می باشد گام در مسیر تحقق انقلاب سیاسی - طبقاتی و کسب و تقسیم قدرت بگذاریم. خطبه شماره 5 که اولین خطبه امام علی بعد از فوت پیامبر می باشد در همین رابطه توسط امام مطرح گردیده است.

قابل توجه است که این خطبه زمانی توسط امام بیان شد که ابو سفیان رهبر قریش در روز وفات پیامبر زمانیکه دید که در شورای سقیفه در عرصه معادلات تقسیم و انتقال قدرت سیاسی محمد برای او از طرف شورای سقیفه سهمی در نظر نگرفته اند کوشید با تشدید تضاد بین علی و شورای سقیفه بعنوان کارت برنده در جهت سهم خواهی خود استفاده نماید لذا در این رابطه بود که با خشم و غضب سراغ علی و عباس که مشغول کفن و دفن پیامبر بودند آمد و با صدای بلند خطاب به علی گفت ای دلیل ها ای بدبختها چرا در برابر سقیفه ساکت نشسته اید بیائید تا به پشتیبانی و حمایت از شما در برابر سقیفه، کوچه های مدینه را از سواره و پیاده پر کنم امام علی که دید حمایت ابو سفیان از او بخاطر سهم خواهی خودش از قدرت سیاسی در حال انتقال در سقیفه می باشد و ابوسفیان می کوشد آنچه آنچنانکه در جنگ جندق در زمان رسول الله از تضاد جریانهای غیر مسلمان با محمد جهت تقویت خود بر علیه جنبش اسلامی محمد استفاده کرد این بار نیز باحمایت از او به رشد تضاد و جنگ داخلی میان مسلمانان بپردازد تا با گل آلود کردن آب زمينه را جهت صید ماهی خود فراهم سازد لذا در همین رابطه بود که در برابر آن داد فریاد ها و یخه چاک کردن ابوسفیان به نفع او در برابر سقیفه، سکوت خود را

در برابر ابوسفیان شکست و گفت ای ابوسفیان ذلیل خری است که با آن بار میکشند و بدبخت گوسفندی است که او را می دوشند ای ابو سفیان چقدر کینه تو نسبت به اسلام طو لانی شد و سپس این خطبه را در همان موقع ایراد فرمود :

خطبه شماره 5 (صبحی صالح)

أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ - ای مردم توطئه های سیاسی - اجتماعی را با سلاح آگاهی خود در هم بشکنید و با شناخت توطئه ها توسط آگاهی - تضادهای سیاسی اجتماعی را در خدمت حرکت اعتلا بخش سیاسی - اجتماعی خود در آورید (در عرصه تضادهای سیاسی اجتماعی در عصر فتنه ها استقلال هویتی خود را از دست ندهید چراکه قربانی این تضادها در جهت منافع صاحب قدرت میشوید) تنها در این صورت است که می توانید تمامی تضادهای سیاسی داخلی حاکمیت را در جهت اعتلای جریان عدالت خواه در آورید و باز در همین رابطه است که امام علی در کلمات قصار شماره 1 (صبحی صالح) چنین می فرماید:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبَ وَلَا ضَرْعَ فَيُحَلَبُ - در زمانیکه فتنه سیاسی حاکم می باشد، مانند بچه شتر باشید چراکه نه پشتی دارد تا از او سواری بکشند و نه پستانی دارد تا او را بدوشند. بنابراین از نظر امام علی اصل استقلال هویتی در برابر تضادهای سیاسی - اجتماعی یکی از محورهای مبانی معرفتی عدالت سیاسی می باشد، زیرا باعث میشود تا مانع حل شدگی جریان عدالت در عرصه تضادهای سیاسی حاکم که حاصل آن تقویت جناح ضد عدالت حاکم میشود گردد. برای اینکه گرفتار چنین دامی نشویم جریان عدالت خواه باید :

ادامه خطبه شماره 5- وَ ضَعُوا تَبْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ - هوس و تئوری کسب قدرت سیاسی را از سر بیرون کند چراکه در معادلات سیاسی عصر فتنه بزرگترین عاملی که نیروهای عدالت خواه را وجه معامله یا وجه المصلحه معادلات سیاسی حاکمین فتنه می کند هوس یا تئوری کسب قدرت می باشد که با این هوس و تئوری راه را برای تمامی انحرافات و قربانی شدن بعدی جریان عدالت باز می شود.

أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاخَ هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَ لُقْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْنَتِي الثَّمَرَةَ لِيُغَيِّرَ وَقْتُ إِبْنَاعِهَا كَالزَّرَّارِ عِ بَغْيِ أَرْضِهِ - رستگار و پیروز آن نیروهای راستین عدالتخواه هستند که بجای تکیه کردن به تضادهای داخلی جریانهای سیاسی حاکم فتنه جهت کسب قدرت برای خویش، به پتانسیل و توان خود تکیه کند و با نیروی خود پراتیک اجتماعی عدالتخواهانه خود را پیش ببرند و تسلیم تضادهای جریانهای سیاسی بین حاکمیت نشود زیرا اگر بجای تکیه بر توان خود، تسلیم تضادهای سیاسی بین جناحهای حاکمیت شوند و از طریق آن تضادها بخواهند اقدام به اصلاحات از بالا بکنند، حاصل آن خواهد شد که دست از مبارزه بکشند و به رفرمیسم تن دهند و پیوسته کاسه گدائی قدرت خود را بطرف حاکمیت سیاسی فتنه دراز کنند تا هر زمانی که حاکمیت سیاسی صلاح دید، قطره ای از قدرت خود را در کاسه این کاسه لیسان قدرت بریزد تا آنها برطبق آن بودن خود را به توده ها اعلام کنند. این ترك مبارزه و عافیت طلبی برای آن جریان مانند آب مردابی است که پس از مدتی حرکت کردن در گوشه ائی از حرکت بایستد و برای خود مردابی از آب درست کنند. پرواضح است که دیری نخواهد گذشت که این آب ایستای جمع شده در گودال خواهد گنبدید و شاید بهتر آن باشد که بگوئیم این قدرت اهدائی از طرف حاکمیت سیاسی فتنه برای رفرمیسم مانند لقمه ای خواهد بود که در گلوی او گیر خواهد کرد و او را زمین گیر خواهد ساخت چراکه قدرت اهدائی به او از طرف حاکمیت برای سکوت و تسلیم است نه ریزش قدرت در عرصه قیام توده ها و بدلیل اینکه این قدرت اهدائی يك قدرتی نیست که آن جریان رفرمیسم توانسته باشد بر مینای پراتیک اجتماعی تاریخی خود جهت اعتلای دمکراتیک مردم حاصل کرده باشد و توسط واسطه گری و دلالی با بالائینها حاصل کرده است لذا برای رفرمیسم مانند چیدن يك میوه کال خواهد بود که نمی تواند بخورد و نه می تواند جهت استفاده در اختیار دیگران قرار دهد. ماحصل اینکه هر گونه حرکتی از بالا تحت هر عنوانی که صورت بگیرد بخاطر اینکه در غیبت توده ها صورت می گیرد محصولش نصیب همان بالائینها خواهد شد چراکه اصلا بذر رفرمیسم در زمین دیگران کاشته شده است نه در زمین خودی. و رفرمیسم در زمین غیر در حال کشاورزی است نه در زمین خودش. سخن به اینجا که میرسد امام یکمرتبه پرده تحلیل سیاسی و بحث تئوریک خود را کنار میزند و بصورت عریان از موضع گیری خود در برابر جریان کودتاگرایانه انتقال غیر دمکراتیک قدرت سیاسی محمد در شورای سقیفه صحبت می کند:

ادامه خطبه 5- فَإِنْ أَقَلَّ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ - اگر در برابر سقیفه قیام کنم خواهند گفت بخاطر سهم خواهی قدرت است و اگر ساکت باشم می گویند بخاطر محافظه کاری و ترس از مرگ است، ولی وضعیت سیاسی من در این شرایط بعد از مرگ پیامبر بسیار حساس است چراکه از یکطرف نهضت محمد از طرف

نیروهای جهانخوار خارجی از روم گرفته تا ایران و مصر و غیره که همه برای بقاء خود کمر به نابود کردن اسلام بسته اند، تهدید میشود و از طرف دیگر تضادهای داخلی بخاطر انتقال غاصبانه قدرت سیاسی محمد در حال رشد می باشد و در همین رابطه است که اگر من بخاطر دفاع از نهضت رفیق محمد وارد کارزار بشوم و با غاصبین خلافت در بیافتم خواهند گفت که: **يَقُولُوا حَرَصَ عَلَيَّ الْمَلِكُ قِيَامَ عَلِيَّ بِخَاطِرٍ** سهم خواهی قدرت سیاسی است و اگر هم بخاطر حفظ وحدت مسلمین در برابر خطر بیگانه جهانخوار خارجی سکوت کنم خواهند گفت که سکوت علی بخاطر کنسرواتیسم و محافظه کاری و ترس از مرگ است.

هَيَّاهُتْ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَا - هیهات بعد از 23 سال آزمایشها و فداکاریها و از جان گذشتگی که من در خدمت رفیق محمد انجام دادم، آیا جایی هم برای اینگونه صحبتها باقی می ماند که بگویند علی محافظه کار شده و زندگی او را زمین گیر کرده است و از مرگ و سختیهای مبارزه می هراسد و دیگر توان مبارزه مثل قبل ندارد.

وَ اللَّهُ لَا يُنُّ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الْوَلَدِ بِتَدْيِ أُمِّهِ - بخدا قسم پسر ابی طالب بیش از انس کودک به پستان مادر برای شیر با مرگ انیس است لذا سکوت من در برابر انتقال غیر دمکراتیک قدرت سیاسی محمد در شورای سقیفه بخاطر ترس از مرگ و محافظه کاری و کنسرواتیسم نیست بلکه:

بَلْ إِنْ دَمَجْتُ عَلَيَّ مَخُنُونَ عِلْمٌ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِأَضْطَرِّبْتُمْ إِضْطِرَابَ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ - بخاطر آن سکوت کردم که اگر شما به عظمت موضوع سکوت من (که جهت حفظ وحدت مسلمین برای حفظ اسلام در این شرایط خطیر در برابر خطر نیروهای بیگانه است) واقف شوید از وحشت آن مانند ریسمان آویزان در چاه عمیق برخوردار خواهید لرزید.

پایان